



فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۳، شماره ۱، بهار ۱۳۹۶، صفحات ۱۷۵-۱۵۳

شناخت هندسه فرهنگ به عنوان ضرورتی در سیاست‌گذاری فرهنگی مبتنی بر راهبرد داده بنیاد

علی جوادی^۱

دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی - اجتماعی

حمیدرضا ملک‌محمدی

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

عبدالحسین کلاتری

دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۲۰)

چکیده

این مقاله به پاسخ این پرسش می‌پردازد که آیا فهم بومی از معنا و هندسه فرهنگ در همگرایی تعاریف گوناگون فرهنگ و زمینه‌سازی و صورت‌بندی الگوی بومی سیاست‌گذاری فرهنگی موثر است؟ در این مقاله که با روش کیفی نظریه‌مبنایی انجام پذیرفته، بالغ بر ۴۰ تعریف از فرهنگ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و از میان ۲۳۷ مفهوم ابتدایی و ۲۰ مفهوم محوری به سه مقوله مشترک در میان تعاریف از فرهنگ دست یافته‌ایم. در نتیجه قدر مشترک‌های تعاریف برگزیده از فرهنگ که سامان دهنده فهم سه درجه‌ای از هندسه فرهنگ بود، مبتنی بر اصول و مبانی فلسفی حکمت متعالیه (رویکرد بومی مطالعه) و با استفاده از آراء اندیشمندان بومی و غیر بومی استنباط و تدوین شده است و در پایان، این نگاه سه‌ساحتی، زمینه‌ساز فهم مدل‌واره‌هایی شده تا به کمک آن، به پرسش و هدف اصلی تحقیق پاسخ داده شود.

واژگان کلیدی: فرهنگ، نظریه‌مبنایی، سیاست‌گذاری فرهنگی، رویکرد بومی، امور فرهنگی

^۱ ali.javadi94@gmail.com (نویسنده مسئول)

۱- مقدمه

در جامعه امروز ما، واژه فرهنگ با کاربردهای متنوعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. تردیدی نیست که فرهنگ مفهوم بسیار گسترده‌ای است و بسیاری از پدیده‌های اجتماعی، رفتارها و الگوهای زندگی انسانی، به وسیله آن توضیح داده می‌شود. لذا می‌توان با شناخت مفهوم فرهنگ، چگونگی و چرایی فعالیت‌های انسان را بهتر درک کرد. اما به رغم قدرت تبیین‌کنندگی زیادی که مفهوم فرهنگ دارد، خود به سادگی تبیین‌پذیر نیست (ناظمی ۱۳۸۳: ۱۸-۲۰).

در سیاستگذاری فرهنگی می‌بایست فرهنگ را به گونه‌ای تعریف کرد که اقتضایات بومی این حوزه را تامین کرده و موید باشد و تا حدود زیادی از مفهوم فرهنگ با روایت مردم‌شناسانه و جامعه‌شناسانه آن فاصله گرفته (خاشعی ۱۳۹۱: ۱۳) و به فهم بومی خود نزدیک شده باشد. بی‌توجهی به این نکته در سیاستگذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی موجب شده است تا سیاست‌ها و برنامه‌ها صرفاً به قرائتی تجربی‌گرایانه از علم، ولی در عمل ناکارآمد بدل شوند و نتوانند نیازهای فرهنگی جامعه را به درستی برآورده سازند. از این رو سیاستگذاری مطلوب فرهنگی و برنامه‌ریزی‌های کارآمد برآمده از سیاست‌ها، باید بر تعریفی روشن، صریح و مناسب از فرهنگ مبتنی باشند تا بتوانند تمامی ساحات، اجزاء و جنبه‌های فرهنگ در معنای بومی آن را مد نظر قرار داده و جامعیت لازم را کسب نمایند.

۲- بیان مسئله

تعاریف فرهنگ شامل طیفی از تعاریف هستند، اگر تعریفی گسترده از فرهنگ، مورد نظر باشد، طبیعتاً سیاستگذار ناچار می‌شود حوزه‌های گسترده‌تری از فعالیت‌های اجرایی را با عنوان سیاست فرهنگی پوشش دهد. لذا تعریف از فرهنگ و تکثر منابع تغذیه فرهنگ هر چه وسیع‌تر باشد، دامنه امر سیاستگذاری نیز گسترش می‌یابد و این امر خود موجب می‌شود که نهادهای عمومی و دولتی، به روا یا ناروا، حوزه دخالت‌های خود در امور فرهنگی را گسترش دهند و به عنوان مثال در حوزه امور خصوصی آحاد جامعه نیز اظهار نظر کنند. این دیدگاه، کلیت کار، رفتار اجتماعی و ارتباط متقابل افراد و گروه‌های اجتماعی را دربرمی‌گیرد. با این نگاه، منافع گروه‌ها با هم تزاخم پیدا می‌کنند و هر گروه برای حفظ منافع خود تعریفی از فرهنگ را دنبال می‌کند. در مقابل، اگر سیاستگذار با رویکردی تقلیل‌گرایانه و محدودنگر، فرهنگ را توسعه هنر تلقی کرده و آن را به عرضه کالا و خدمات فرهنگی محدود نماید، بدیهی است که برنامه‌های فرهنگی نیز در همین حد، تحدید خواهند شد (اشتریان ۱۳۹۱: ۴۰).

از این رو شناخت و تعریف اجزاء و ساحات متفاوت مفهوم^۱ فرهنگ و یا به تعبیر دیگر هندسه فرهنگ، در حوزه سیاستگذاری فرهنگی بسیار ضرورت پیدا می‌کند. در هر حوزه مطالعاتی، می‌توان نظریه‌های علمی اعم از نظریه‌های فرهنگ را در مقام تدوین، چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، در حاشیه یک مکتب، چارچوب تبیین، نظام و یا دستگامی نظری قرار داد. از دیگر پیش‌فرض‌های ما در این مطالعه نیز آن است که هویت مفهوم بومی فرهنگ، همان مفهوم منبعث از حکمت و فلسفه صدرایی است که در عالم پساانقلابی ایران در قامت اندیشه‌های حضرت امام خمینی (ره) صورت بسته است. در نتیجه بهترین چارچوب مفهومی برای تحلیل مبانی نظری و به تبع آن، کلامی و فقهی حضرت امام در فرآیند تحقق انقلاب اسلامی ایران را می‌توان نگاه صدرایی ایشان دانست (افروغ ۱۳۸۶: ۳۴). از سویی دستیابی به «نظریه سیاستی فرهنگ» از منظر «حکمت متعالیه»، از رهگذر کاوش‌های فلسفی مبتنی بر حکمت اسلامی در باب فرهنگ، به دست می‌آید (رشاد ۱۳۹۰: ۸). لاجرم رویکرد ما در این مطالعه وام‌دار الگوی تبیین و نظام فکری حکمت متعالیه (یعنی همان رویکرد بومی این مطالعه) خواهد بود. با در نظر گرفتن راهبرد داده بنیاد مقاله در بخش روش نیز، عمده ادبیات موضوع که مورد مطالعه و کنکاش قرار می‌گیرد، برگرفته از دیدگاه‌های اندیشمندان بومی و خصوصاً جریان نوصدرایی معاصر است. با مقدماتی که تا اینجا اشاره شد، باید گفت که هدف این مقاله تبیین چگونگی تاثیر فهم بومی از معنا و هندسه فرهنگ در همگراسازی تعاریف گوناگون فرهنگ و زمینه‌سازی و صورت‌بندی الگوی بومی سیاستگذاری فرهنگی است.

۳- هندسه فرهنگ

هندسه فرهنگ به معنای ساختار و چیدمان، ساحات و سطوح، مولفه‌ها و عناصر فرهنگ بوده و نسبت و مناسبات اضلاع و مولفه‌ها، عناصر و اجزاء فرهنگ با همدیگر را نشان می‌دهد. هندسه فرهنگ به ما می‌گوید که آیا میان بینش‌ها، منش‌ها و کنش‌ها و عناصر مادی که ساحات معنایی و مولفه‌های هویت‌بخش مفهوم فرهنگ‌اند، رابطه‌ای طولی و ترتیبی برقرار است یا عرضی و تعاملی؟ آیا ساختار و بافتار فرهنگ، هرم‌سان است یا شبکه‌وار، یا غیر آن؟ تطورات هر کدام از مولفه‌ها و عناصر چه تاثیری بر دیگر مولفه‌ها و عناصر می‌نهد (رشاد ۱۳۹۰: ۱۲)؟

^۱ - concept

۴- پیشینه

رشاد در مقاله‌ای با عنوان «درباره فلسفه فرهنگ» به شرح الزامات و مقدماتی پرداخته است که مهدف تبیین فلسفی نظریه فرهنگ هستند. از نظر ایشان یکی از الزامات، تدوین هندسه فرهنگ و شناخت روابط میان اجزاء و مولفه‌های هویت‌بخش به معنای فرهنگ است. سعید خورشیدی در مقاله‌ای تحت عنوان «صورت‌بندی نظریه فرهنگ صدرایی» مدعی است که تقریری منسجم و منظم از نظریه فرهنگ صدرایی ارائه داده است. میثم صداقت‌زاده نیز در مقاله «بازسازی مفهوم فرهنگ بر اساس مبانی حکمت متعالیه» به بازسازی این مفهوم در فضای حکمت متعالیه پرداخته است. در دو مقاله اخیر و در تبیین مراتبی که در آن معنای فرهنگ بازسازی می‌شود، دلالت‌های راهگشایی برای تدوین بومی مدل‌واره و هندسه فرهنگ وجود دارد. در این دو مقاله اما اشاره مستقیمی به هندسه فرهنگ صورت نگرفته و هیچ دیدگاه تطبیقی به سایر تعاریف موجود از فرهنگ وجود ندارد. به عبارت دیگر، منطق استقرایی ما در این مقاله در ترسیم هندسه فرهنگ که اقتضاء روش در این مطالعه نیز هست، به اتقان در تبیین و تعمیم هر چه بیشتر مفهوم هندسه فرهنگ و تقریر نظریه فرهنگ از منظر بومی کمک خواهد کرد.

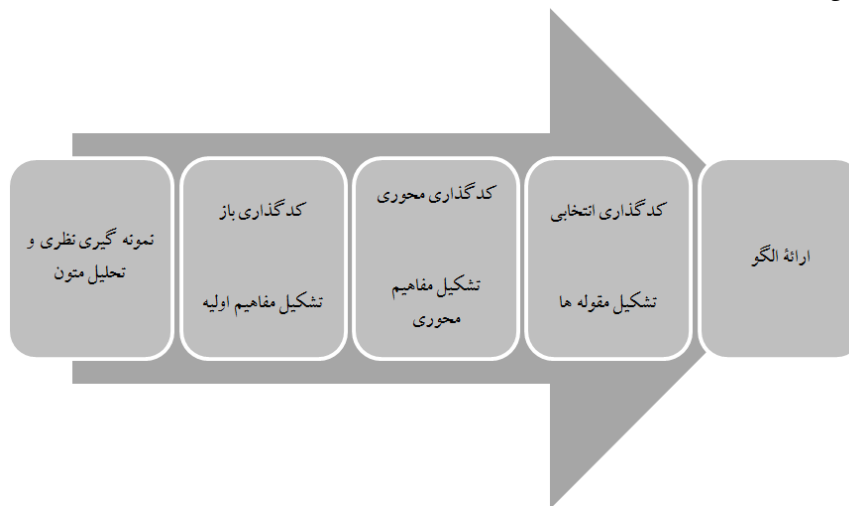
رضا ماحوزی نیز در مقاله «بنیاد فلسفی فرهنگ» به تبیین نسبت فلسفه و فرهنگ پرداخته است. وی در این مقاله پس از مرور دیدگاه‌های رایج نزد اندیشمندان غیر بومی و همچنین حکمای مسلمان، از منشاء فرهنگ، بر تقدم منشاء فلسفی از فرهنگ نسبت به خود فرهنگ اقامه دلیل کرده است. در این مقاله با وجود پرسش مبنایی و دقیقی که در بحث منشاء فرهنگ صورت گرفته، از هندسه و تعاریف فرهنگ سخنی به میان نیامده است.

در مقاله «الگوی مفهومی سطوح تأثیرگذاری آموزه‌های اسلامی بر خط‌مشی‌گذاری فرهنگی» حسین خنیفر و میثم آقداغی پس از بررسی اجمالی تعاریف و ویژگی‌های خط‌مشی عمومی و فرهنگ، با استفاده از ساده‌سازی مقوله پیچیده خط‌مشی‌گذاری فرهنگی، سه سطح از تأثیرگذاری آموزه‌های اسلامی در خط‌مشی‌گذاری معرفی و تحلیل شده است. اما این سه سطح هیچ نسبت و تناظری با وجوه سه‌گانه هندسه فرهنگ ندارد بلکه بر اساس ادبیات رایج در سیاست‌گذاری عمومی، ابتدا در مرحله ارزیابی سیاست، سپس تدوین و شکل‌گیری سیاست و در مرحله عمیق‌تر، شناخت مسئله بر آموزه‌های دینی تکیه کرده است. اما به ادعای مقاله حاضر، ایجاد ارتباط طولی میان این سه سطح تأثیرگذاری، بدون شناخت هندسه فرهنگ امکان‌پذیر نیست.

۵- روش‌شناسی مطالعه

روش هر پژوهش بر هدف آن پژوهش مبتنی است. راهبرد نظریه داده بنیاد، نوعی روش‌شناسی عمومی برای تدوین نظریه‌هاست (نوروزی وهمکاران ۱۳۹۱: ۴۳) که می‌کوشد با به کارگیری یک سلسله رویه‌های نظام‌مند، نظریه‌ای مبتنی بر استقراء درباره مفهوم یا پدیده‌ای ایجاد کند (اشتراوس و کوربین ۱۳۸۵: ۲۴-۲۳) به تعبیر دیگر، نظریه‌بنایی در فرآیندی همزمان از جمع‌آوری (عمل / کدگذاری) و تحلیل داده‌ها (نظر / مطالعه ادبیات نظری موضوع) و به صورت توأمان در جهت خلق یک نظریه قائم به ذات^۱ که در خدمت تبیین واقعیت مورد مطالعه است، فعال می‌شود (ایمان ۱۳۹۱: ۸۵) و به تولید نظریه با استفاده از تحلیل داده‌ها می‌پردازد. نظریه‌بنایی علاوه بر نظریه‌سازی برای تبیین ارتباط منطقی میان عوامل، زمینه‌ها و پیامدهای یک پدیده، برای کشف اجزاء و مولفه‌های یک مفهوم نیز کاربرد دارد. تبیین روایت‌گونه‌ای از چگونگی و نحوه ارتباطات اجزاء و مولفه‌های یک مفهوم در این روش سامان‌دهنده نظریه نهایی خواهد بود. این مسئله استفاده از این روش را در صورت‌بندی هندسه فرهنگ نیز توجیه می‌کند.

روش نظریه‌بنایی، طرح‌های پژوهش مختلفی برای تحقیق ارائه می‌کند که در این پژوهش از طرح نظام‌مند استفاده کرده‌ایم. مراحل طرح نظام‌مند در روش نظریه‌بنایی در شکل ۱ نمایش داده شده است.



شکل ۱- مراحل طرح نظام‌مند روش نظریه‌بنایی.

^۱ - Substantive

۶- نمونه‌گیری و جامعه آماری

در این پژوهش مبتنی بر راهبرد داده بنیاد، نمونه‌گیری به صورت نظری انجام شده است. شاید بتوان نمونه‌گیری نظری را نقطه مقابل نمونه‌گیری تصادفی - که در آمار توصیه می‌شود دانست (بازرگان ۱۳۸۷: ۹۷). بر این اساس در این تحقیق نمونه‌گیری هدفمند از تعاریف پر تکرار و رایج، بخصوص تعاریفی که در حوزه سیاستگذاری امر فرهنگ بیش از سایر تعاریف پذیرفته بود، تا زمان رسیدن به مرحله اشباع نظری یعنی مرحله‌ای که متون جدید، داده‌ای به مقوله‌های قبلی اضافه نمی‌کرد و روابط میان مقوله‌ها را نیز تغییر نمی‌داد (امیدی کیا و همکاران ۱۳۹۱: ۴۱) ادامه یافت.

نمونه آماری پژوهش بالغ بر ۴۰ تعریف از میان تعاریف با اهمیت و پر استناد از دانشمندان بومی و غیر بومی از فرهنگ و متمرکز بر مفهوم فرهنگ و ابعاد و مولفه‌های هویت‌بخش آن بود. هندسه مفهوم فرهنگ از نظرگاه اندیشمندان بومی و اسناد سیاستی چون تعریف شورای عالی انقلاب فرهنگی، تعریف سند مهندسی فرهنگی کشور و تعاریف مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)، علامه طباطبایی، شهید مطهری، دکتر داوری، حجت الاسلام پارسانیا، حجت الاسلام رشاد، دکتر افروغ، دکتر فیاض، دکتر اشترینان، دکتر چاوشیان، دکتر رادمنش، دکتر رجب‌زاده و... و تعریف یونسکو ۱۹۸۲ و همچنین تعاریف اندیشمندان غیر بومی چون، رونالد اینگلهارت ۱۹۸۴، اولسون ۱۹۷۰، کلاید کلاک‌هون ۱۹۵۲، یانگ ۱۹۴۲، مالدینوفسکی ۱۹۴۴، هانتینگتون ۱۹۴۵، فالسم ۱۹۲۸، لوفتانز ۱۹۸۹، ریموند ویلیامز ۱۹۵۸، تراسی ۱۹۷۷، آرچر ۱۹۹۵، تیلور ۱۸۷۱، کلیفورد گیرتز ۱۹۷۳، گیدنز ۱۹۸۲، رادکلیف براون ۱۹۵۵، ساپیر ۱۹۳۹، مایرس، وایت ۱۹۴۳، ویلی، آگبرن و نیمکف ۱۸۸۶، اسمال، داوسن، رابرت مرتون ۲۰۰۳ و... مورد استنباط و کدگذاری قرار گرفت. پس از مرور ۳۵ تعریف، اشباع نظری حاصل شد، با این حال تا ۴۰ تعریف فرآیند کدگذاری ادامه یافت. در واقع بعد از تجزیه و تحلیل هر تعریف از طریق کدگذاری باز، مفاهیم مرتبط از محتوای متون استخراج و به اندوخته مفاهیم مستخرج از متون قبلی اضافه می‌شد. گردآوری اطلاعات و داده‌ها و شکل‌گیری زمینه‌های مطالعه بومی این پژوهش نیز با روش مطالعه کتابخانه‌ای و ابزار فیش‌برداری کتب علمی تخصصی و مقالات علمی پژوهشی و اسناد بالادستی در حوزه فرهنگ و به صورت همزمان و با رجوع مکرر از حوزه عمل به نظر و بالعکس صورت گرفت. با مراجعه مستمر به متون بومی که سعی در بومی‌سازی مفهوم مورد نظر پژوهش داشتند - که شرح این متون در پیشینه پژوهش آمده است - و همچنین اخذ نظرات کارشناسان، اساتید و خبرگان، مبحث باورپذیری، انتقال‌پذیری، اطمینان‌پذیری و تصدیق‌پذیری پژوهش که به عنوان بدیلی برای روایی و پایایی در تحقیقات کیفی در مقابل تحقیقات کمی قلمداد می‌شود نیز تامین شد.

۷- مرور برخی تعاریف مرجع از فرهنگ

در این بخش به عنوان نمونه برخی از تعاریف بومی مورد بررسی قرار گرفته تا شیوه تحلیل‌ها و استنتاج‌های نظری حاصل از مطالعه آنها به لحاظ روشی و نظری توضیح داده شود. در تعریف شورای عالی انقلاب فرهنگی «فرهنگ بینش و منش هویت‌دهنده انسان در حوزه زندگی اجتماعی است که به عنوان فرآورده عالی ذهن و فرآیند پیچیده و پیشرفته فکر آدمی تحت تاثیر علل و عوامل موجوده و... درونی و بیرونی در تمامی کارکردها و کلیه مظاهر مادی و معنوی حیات وی تجلی می‌یابد و کلیت هم‌تافته و به‌هم‌پیوسته‌ای از باورها، فضایل و ارزش‌ها، آرمان‌ها، دانش‌ها، هنرها و فنون، آداب و اعمال جامعه را شامل شده و مشخص‌کننده ساخت و علل کیفیت زندگی هر ملت است.» (حسینی ۱۳۸۴: ۶۸) اما در سند مهندسی فرهنگی کشور، فرهنگ نظام‌واره‌ای «از عقاید و باورهای اساسی، ارزش‌ها، آداب و الگوهای رفتاری ریشه‌دار و دیرپا و نمادها و مصنوعات که ادراکات، رفتار و مناسبات جامعه را جهت و شکل می‌دهد و هویت آن را می‌سازد» تعریف شده است (سند مهندسی فرهنگی ۱۳۹۳: ۱-۳). در دیدگاه علامه طباطبایی، علل، اسباب، عوامل، زمینه‌ها و شرایط مادی و غیرمادی که به صورت مستقیم و غیر مستقیم در آفرینش مولفه‌های فرهنگ و بالندگی آن موثر است را می‌توان در چهار دسته وحیانی و متافیزیکی، انسان‌شناختی، فرهنگی - اجتماعی و محیطی - جغرافیایی تقسیم کرد.

علامه طباطبایی در بیان منشاء فرهنگ عمدتاً به عواملی همچون هدایت فطری و تکوینی (در بخش شناخت‌ها و تمایلات)، میل ذاتی به خلاقیت و ابداع، عقلانیت نظری و عملی، استناد جسته است. از دید وی فرهنگ جامعه، متشکل از دو بخش اندیشه‌های حقیقی و اعتباری است که قوای ادراکی انسان با استمداد از وحی در خلق آن همواره فعال‌اند. به تعبیری هسته کانونی فرهنگ به اندیشه‌های حقیقی و عناصر پیرامونی آن به اندیشه‌های اعتباری بشر مستندند. در نگاه علامه طباطبایی، نقش برخی عوامل در شکل‌گیری، ثبات، استمرار و شکوفایی فرهنگ، اصلی و جوهری و نقش برخی اعدادی و تمهیدی ارزیابی می‌شود (شرف‌الدین ۱۳۹۳: ۸۰).

شهید مطهری در تعریف فرهنگ می‌گوید: «فرهنگ به امور معنوی گفته می‌شود، نه خصوص معنویات مذهبی، بلکه معنویات به طور کلی (علوم و معارف و نظایر آنها)، اما به امور مادی فرهنگ نمی‌گویند... فرهنگ به صورت یک پیکر است، نه یک مجموعه متفرقه. مجموعه متفرقه آنگاه به صورت یک فرهنگ در می‌آید که روح واحد بر آن حکم‌فرما باشد. فرهنگ به دلیل همین حاکمیت روح واحد بر مجموعه عناصر آن، برای همه مردم علی‌السویه

نیست، اختصاص به مردمی دارد که روح آن فرهنگ را داشته باشند ... افراد در جامعه انسانی در یکدیگر تاثیر و تاثر می‌کنند ... این تاثیر و تاثرها به روحیه‌ها، وحدت می‌بخشد و در نتیجه، مجموع امور روحی که به یک جامعه تعلق دارد، یک وحدت خاص و یک واقعیت خاص پیدا می‌کند که افراد را تحت تاثیر خودش قرار می‌دهد» (جمشیدی ۱۳۹۳: ۳۷).

در بیان دکتر داوری، چنین آمده است: «اگر از ما بپرسند فرهنگ چیست؟ باید بگوییم: فرهنگ عدم است ... به معنی چیزی که به بیان اهل فلسفه از آن خبر داده نمی‌شود، یعنی هیچ صفتی ندارد. عدمی که وجودها از آن بیرون می‌آیند. فرهنگ، ساری بر همه شئون است. اگر باشد همه چیز هست» (سیاهپوش و آقاپور ۱۳۹۱: ۳۰). «فرهنگ امری پوشیده و مضمحل است و جای معین و محدودی ندارد. فرهنگ در همه جای نظام زندگی و جهان آدمی هست و با همه امور در هم آمیخته است. به این جهت آن را به دشواری می‌توان یافت و دید. معمولاً فرهنگ را وقتی می‌بینند ... که متجسد و ساکن شده باشد، وگرنه تا زمانی که هماهنگی در عالم آدمیان وجود دارد، وجود فرهنگ محسوس و ظاهر نیست، چنانکه ماهی در آب از آب خبر ندارد» (داوری ۱۳۸۹: ۲۷). همانطور که ملاحظه می‌شود در تعبیر دکتر داوری اردکانی، فرهنگ جنبه‌های ظاهری و باطنی پیدا می‌کند. به گونه‌ای که در تعبیری از ایشان فرهنگ وقتی دیده و شناخته می‌شود که متجسد و ساکن شود؛ یعنی در قالب محسوسات، تجلی و ظهور پیدا کند. در غیر این صورت، فرهنگ وجودی عدمی و متناقض‌نما دارد. در نظر وی فرهنگ، معمولاً از چشم احساس ما پوشیده می‌ماند و به آسانی در دسترس تصرف و تغییر قرار نمی‌گیرد. البته اشاره شده و می‌شود که منظور این نیست که فرهنگ در طی زمان، ثابت باقی می‌ماند و در آن هیچ تغییری روی نمی‌دهد (داوری ۱۳۸۴: ۴۵). از این حیث، فرهنگ متجسد و متعین در تمدن است و این مفهوم در جنبه‌های مادی نیز سریان و جریان دارد.

در دیدگاه حجت الاسلام پارسانیا، هر فرهنگ، لایه‌ها و سطوح مختلفی دارد (شرف‌الدین ۱۳۹۳: ۶۹)؛ وی معتقد است که «برای صور و حقایق علمی سه مرتبه می‌توان در نظر گرفت» (پارسانیا ۱۳۹۱: ۱۲۶-۱۲۵). ذات و حقیقت صورهای علمی یا نفس الامر آنها، مرتبه اول، گفتگو، تفکر و تمرین و حرکت جوهری که راهیابی به معنا را میسر می‌کند، مرتبه دوم و مرتبه سوم مرتبه‌ای است که معانی و صور علمی با وساطت افراد انسانی به عرصه زندگی مشترک آدمیان وارد شده و هویت بین‌الذهانی و عمومی پیدا می‌کند و فرهنگ در حقیقت، صورت تنزل یافته معنا به عرصه فهم عمومی و رفتارهای مشترک و کنش‌های اجتماعی» (پارسانیا ۱۳۹۱: ۱۲۶-۱۲۵) تلقی می‌شود. ابعاد سه‌گانه برخی دیدگاه‌های مرجح در جدول ۱ آورده شده است.

جدول ۱- عناصر و ابعاد فرهنگ از دیدگاه اسناد و متفکران

ردیف	اسناد / متفکران	ساحت باطن باطن	ساحت باطن فرهنگ	ساحت ظاهر فرهنگ
۱	تعریف شورای عالی انقلاب فرهنگی	بیش هویت‌دهنده / ارزش‌های انسانی / فرآورده عالی ذهن و فرآیند پیچیده و پیشرفته فکری / تحت تاثیر علل درونی و بیرونی / دارای کارکردهایی با مظاهر معنوی / باورها / فضایل و ارزش‌ها / آرمان‌ها / مشخص کننده ساخت کیفیت زندگی هر ملت	منش انسانی در زندگی اجتماعی / هنرها و فنون / آداب و اعمال جامعه	دارای کارکردهایی با مظاهر مادی / دانش‌ها
۲	سند مهندسی فرهنگی کشور	نظام‌واره‌ای است از عقاید و باورهای اساسی، ارزش‌ها / ادراکات / هویت‌بخش بودن	آداب و الگوهای رفتاری ریشه‌دار و دیرپا / رفتار و مناسبات جامعه	نمادها و مصنوعات
۳	مقام معظم رهبری (مد ظله)	هویت یا آنچه باطن و اصل تشکیل دهنده فرهنگ ملی است / درک، برداشت، فهم، معتقد و باور انسان‌ها و روحیات عقیده و برداشت و تلقی هر انسان از واقعیات و	خلقیات فردی، اجتماعی و ملی / اخلاقیات عمومی / سنن موجود جامعه / خصلت‌های ملی / رفتارهای فردی و جمعی	استعدادها و امکانات

		حقایق عالم / ذاتیات جامعه / تفکرات، ایمان و آرمان‌های یک ملت / علم / روح زندگی / تربیت اجتماعی / ذهنیت‌های حاکم بر وجود انسان که رفتارهای او را به سمتی هدایت می‌کند		
علل انسان‌شناختی معطوف به غریزه و علل محیطی و اقلیمی شامل: • شرایط محیطی و اقلیمی • امیال و کشش‌های طبیعی • غریزه / قوه شهویه و قوه غضبیه	علل فرهنگی - اجتماعی شامل: • اعتبارات عملی تابع غریزه • شرایط فرهنگی و اجتماعی • حکم عقل سلیم / تفکر و تعقل • اعتبارات عملی تابع فطرت • ادراکات عقل عملی / اندیشه‌های اعتباری	علل وحیانی و متافیزیکی و علل انسان‌شناختی معطوف به فطرت شامل: • ادراکات عقل نظری / اندیشه‌های حقیقی / افعال ذهنی ناشی از قوه مفکره و مخیله • هدایت تکوینی • فطرت / الهام فطری	علامه طباطبایی	۴
تطابق فرهنگ با مجموع غرایز فردی بشر	تاثیر و تاثر وحدت‌بخش افراد در جامعه انسانی	امور معنوی / معنویات به طور کلی (شامل علوم و معارف و نظایر آن‌ها) / حاکم بودن روح واحد بر فرهنگ / روح یک جامعه	شهید مطهری	۵

فرهنگ متجسد و ساکن / فرهنگ محسوس و ظاهر / «ملموس بودگی» و «محسوس انگاشتن» فرهنگ / تمدن / مادی	فرهنگ ساری بر همه شئون / فرهنگ نظام‌بخش، رفتارها و گفتارهای مردم / الگوی زندگی	وجه عدمی فرهنگ / عدمی که وجودها از آن بیرون می‌آیند / فرهنگ امری پوشیده و مضمحل / منطق زندگی	دکتر رضا داوری	۶
در بستر زمینی و بازه زمانی	منش‌ها و کنش‌های پایدار	بینش‌ها / هویت جمعی / شکل دهنده طبیعت ثانوی طیفی از آدمیان	حجت الاسلام رشاد	۷
صورت‌های گزاره‌های علمی / ورود به عرصه زندگی مشترک آدمیان / صورت تنزل‌یافته معنا به عرصه فهم عمومی	دست‌یابی افراد انسانی با دیالکتیک، گفتگو، تفکر، تمرین و بالاخره با حرکت و سلوک جوهری به معانی / تجلی عرصه عمل و رفتار انسان / رفتارهای مشترک و کنش‌های اجتماعی	مرتبه ذات و حقیقت صور علمی / نفس الامر / نفس و ذات / هویت بین‌الذهانی	حجت الاسلام پارسانیا	۸
مصنوعات شامل: نمودهای فیزیکی نمودهای رفتاری نمودهای شفاهی	ارزش‌ها و هنجارها	باورها و مفروضات بنیادین	شاین	۹
جنبه مادی (اشیاء و ابزاری که بر روی آنها کار انجام شده است)	شیوه رفتار پذیرفته شده و همانند	اعمال سمبلیک	مالینوفسکی	۱۰
کالا‌های مادی	هنجارها	ارزش‌ها	گیدنز	۱۱
نماد عینی	نمادی (اعمال)	نمادی (تفکر و	گی روشه	۱۲

	احساسات مشترک)	نمادین)		
۱۳	اولسون	باورها / ارزش‌ها	هنجارها	تکنولوژی
۱۴	اینگلهارت	نگرش‌ها، ارزش‌های فرامادی و مادی / مذهب / ارضای زیباشناختی و رضایت ذهنی	مهارت هنجارهای آداب و رسوم اصلی	ارزش‌های مادی مبتنی بر نیازهای زیستی و امنیتی فرد

۸- تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های تحقیق

در فرآیند تجزیه و تحلیل داده‌ها، مجموعاً ۲۵۶ گزاره از مطالعه متون انتخاب و برای تجزیه و تحلیل به کار گرفته شد. نکات مورد توجه و مرتبط از گزاره‌های منتخب در قالب مفاهیم اولیه استخراج شدند. به مرور کدهای مشترک و فراگیر، انتزاع شدند و مفاهیم محوری را شکل داده و قدر مشترک کدهای محوری در قامت سه مقوله انتخابی کلی، سامان یافتند. یعنی در مجموع از میان چیزی بالغ بر ۲۳۷ کد، ۲۰ مفهوم محوری و سه مقوله شناسایی شدند. مثالی از چگونگی کدگذاری در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲- نمونه‌ای از نحوه کدگذاری

مقوله	مفهوم محوری	کد	گزاره
امر فرهنگی	معنویت	امور معنوی / معنویات مذهبی / ع لوم و معارف	شهید مطهری در تعریف فرهنگ می‌گوید: «فرهنگ به امور معنوی گفته می‌شود، نه خصوص معنویات مذهبی، بلکه معنویات به طور کلی (علوم و معارف و نظایر آن‌ها)، اما به امور مادی فرهنگ نمی‌گویند.»

کدگذاری باز: به فرآیندی که به شناخت مفاهیم و ویژگی‌ها و ابعاد آن منجر می‌شود، کدگذاری باز گویند (استراوس و کوربین ۱۹۹۸: ۷۱). در این مرحله، پژوهشگران مشابه طوفان مغزی و بدون حذف موارد تکراری یا گزینش، تمام کدها را می‌نگارند. لذا مجموعاً تعداد ۲۳۷ کد با در نظر گرفتن موارد تکراری به دست آمدند. در جدول ۳ که حاصل تحلیل برخی از

تعاریف مرجح از میان تعاریف مطالعه شده است، برای نمونه فرآیند کدگذاری باز آورده شده است.

جدول ۳- نمونه فرآیند کدگذاری باز

کد	گزاره	شناسه
عقاید / تلقی از حقایق / تلقی از واقعیات / خلقیات فردی و اجتماعی و ملی	مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) معتقدند: فرهنگ «...عقیده و برداشت و تلقی هر انسان از واقعیات و حقایق عالم و نیز خلقیات فردی، اجتماعی و ملی» است (حسینی ۱۳۸۴: ۶۸).	الف-۱
خلقیات جامعه / ذاتیات جامعه / تفکرات / ایمان / آرمانها / امور باطنی	از دیدگاه ایشان، «فرهنگ، یعنی خلقیات و ذاتیات یک جامعه که بومی یک ملت است. تفکرات، ایمان و آرمانهای یک ملت مبانی تشکیل دهنده فرهنگ یک کشور است. این مبانی همان جنبه‌ها و امور باطنی فرهنگ را شکل می‌دهند.» ^۱	الف-۲
ذهنیات / هدایت‌گر رفتارها	رهبری در جایی دیگر می‌فرمایند: «مراد ما از فرهنگ، همان ذهنیت‌هاست ... یعنی آن ذهنیت‌های حاکم بر وجود انسان که رفتارهای او را به سمتی هدایت می‌کند - تسریع، یا کند می‌کند - این، حداقل نیمی از عوامل تعیین‌کننده و پیش‌برنده و جهت‌دهنده به همه رفتارهاست.» ^۲	الف-۳

کدگذاری محوری: بعد از مشخص شدن مفاهیم بر اساس کدگذاری باز، نوبت به کدگذاری محوری می‌رسد (محمدی و باقری ۱۳۸۹: ۲۸). در این مرحله، مفاهیم و عناوین مستخرج از متون، مورد مقایسه و دسته‌بندی قرار گرفتند. با استفاده از این روش وجوه مشترک مفاهیم و کدهای محوری استخراج شدند. حاصل این مرحله از فرآیند تحقیق، شکل‌گیری مولفه‌های محوری است (مهرابی و همکاران ۱۳۹۰: ۲۱). جدول ۴ به عنوان نمونه کدگذاری محوری متغیرهای زمینه‌ساز برای طراحی الگوی نهایی هندسه فرهنگ را نشان می‌دهد.

^۱ - بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها ۱۳۸۳/۱۰/۱۷.

^۲ - بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۷۸/۰۹/۲۳.

جدول ۴- نمونه کدگذاری محوری

مفاهیم محوری	مفاهیم اولیه
امر باطنی	ذاتیات / هویت / دارای علل درونی / باطن فرهنگ / گوهر زیرین / وجه عدمی / فرهنگ / امر پوشیده
معنویت	امر معنوی / الگویی از معنی / فضیلت / روحیات / ایمان / دین / مذهب / تلقی از حقیقت / هدایت تکوینی / متافیزیک / وحی / عاطفه / ارضای زیبایی شناختی / احساس مشترک
ارزش	آرمان / ارزش‌های فرامادی / ارزش‌های اجتماعی / ارزش‌های تاریخی / انگاره‌ها
علم	معرفت / دانش / زبان / نفس‌الامر / حقوق / نظریه / حقیقت صور علمی / مخزن / آموخته‌ها
عقلانیت	عقل نظری / ادراکات / جهت دهنده به گرایش‌ها و تمایلات / فطریات / الهام / فطری / عمل سمبلیک / رضایت ذهنی / فهم
عقاید	باورهای اساسی / بینش‌ها / معتقد / نگرش / نگره‌ها / پسندها
تفکرات	مفروضات بنیادین / اندیشه / فعل ذهنی / خیال / فرآورده‌های ذهنی / ایده / تصورات / ساز و برگ مغزی / شیوه اندیشیدن
تربیت	فرآیند رشد / کشف خلاقانه نوآوری‌ها
سنت‌ها	منطق زندگی / کیفیت زندگی

کدگذاری انتخابی: در این مرحله از کدگذاری، نظریه‌پرداز داده بنیاد، یک نظریه یا الگوی نظری را از روابط میان مولفه‌های محوری به نگارش در می‌آورد (دانایی فر ۱۳۸۴: ۸۷). بر همین اساس جدول ۵ ابعاد و مقوله‌های سه گانه اصلی را که از مطالعه دیدگاه اندیشمندان نام برده شده، حاصل آمده است را نشان می‌دهد.

جدول ۵- کدگذاری انتخابی

مقوله‌ها	مفاهیم محوری
امر فرهنگی	امر باطنی / معنویت / ارزش / علم / عقلانیت / عقاید / تفکرات / تربیت / سنت‌ها
فعل فرهنگی	عقل عملی / اخلاق / عمل / رفتار / فعل / سنن
مصنوع فرهنگی	ارزش‌های مادی / دانش / آثار هنری / امر ظاهری / سنن معاش

۹- تبیین صدرايي هندسه فرهنگ

بر اساس دیدگاه صدرايي «حقیقت شخصی و واحد وجود، صاحب مراتب است و به اطوار گوناگون و مراتب متفاوت تجلی می‌کند و مقاماتی همچون مقام اسما و صفات حق، مقام عقول، مقام نفوس، مقام برزخ و مقام عالم جسمانی را شامل می‌شود. برخی مراتب وجود بر برخی مراتب دیگر متقدم‌اند و این موجب می‌شود مراتب وجود از حیث شدت و ضعف (کمال و نقص / غنا و فقر) متفاوت شوند» (صدرالمتالهین ۱۳۷۵: ۸۳).

در مجموع، با توجه به پذیرش وحدت وجود و کثرت موجودات، می‌توان گفت که وجود، طی تنزل طولی و تدریج پی در پی، به مراتب متعدد درجه‌بندی می‌شود. در اولین درجه‌بندی، وجود در سه مرتبه وجود واجب بالذات و ضروری الصدق (حق تعالی)، وجود مطلق (نفس رحمانی یا فیض منبسط یا صادر اول) و وجود مقید (جهان) درجه‌بندی می‌شود (ابراهیمی دینانی ۱۳۷۹)، ولی مرتبه وجود مقید (جهان)، خود به مراتب «عقل»، «خیال» و «جسم» درجه‌بندی می‌شود.

بدین ترتیب، جهان هستی - به رغم تنوع و تعدد مراتب وجود - ساختاری سه‌ساحتی پیدا می‌کند. این سه درجه عبارت از «عالم عقل»، «عالم مثال» (خیال) و «عالم جسم» است. موجودات عالم، بر حسب این ساختار سه‌درجه‌ای و بر مبنای ترتیب تجرد و شرافت، در این سه عالم واقع می‌شوند. بر این اساس، معنای فلسفی فرهنگ نیز ساحتی سه‌گانه و وجودی سه‌درجه‌ای پیدا می‌کند. صورت ذهنی وجود فرهنگ، یا به تعبیری امر معنوی و انتزاعی معنای فرهنگ، از صورت خیالی فعل فرهنگی و همچنین فعل فرهنگی از صورت عینی، یعنی نمودار تمدنی و ابزاری معنای فرهنگ، شدت وجودی بیشتری پیدا می‌کند. در معنی غیر فلسفی فرهنگ در عالم ناسوت نیز برتری و تفاوت میان فرهنگ‌های متکثر، به سبب نسبت و شدت بهره‌مندی آن فرهنگ‌ها از منبع وجود و عوالم باطنی وجود فلسفی فرهنگ است.

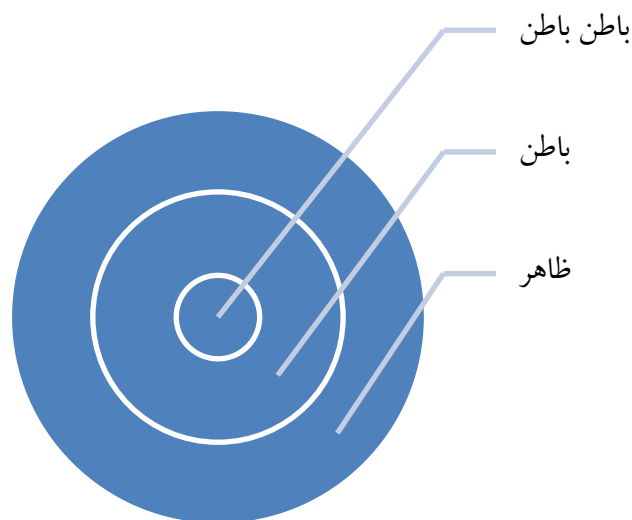
«ملاصدرا به مانند ابن عربی بر وجود تاکید دارد، یعنی وحدت فعل وجود که کاملاً مغایر با وحدت موجودات است. منظور از وحدت، فعلی است که تحت تغیرات درجات اشتدادی خود، ثابت می‌ماند و همچنین به ماهیات کثیری، ذات می‌بخشد؛ وحدتی که پایه و اساس کثرت است» (مجتهدی ۱۳۸۹: ۱۶۱). با این ملاحظه ساحت معنایی مفهوم فرهنگ در عین تکثر، از وحدتی تالیفی نیز برخوردار خواهند بود. اگر دیدگاه صدرايي را در درک مفهوم فرهنگ تعمیم و توسعه دهیم، درمی‌یابیم که مراتبی که در نظریه «تعالی» ملاصدرا تبیین شده، همان مراتبی است که آدمی در مقام و ساحت مصنوعات و مقدرات فرهنگی (محصولات فرهنگی دارای کالبد حسی)، تا ساحت فعل فرهنگی و از آنجا تا مقام و ساحت امر فرهنگی

می‌پیماید. مقام امر همان جایگاه حقیقت وجود الهی و علت مبقیه ادراک ما از مفهوم فرهنگ است.

۱۰- ارائه الگو: ساحات سه‌گانه معنایی در مفهوم فرهنگ

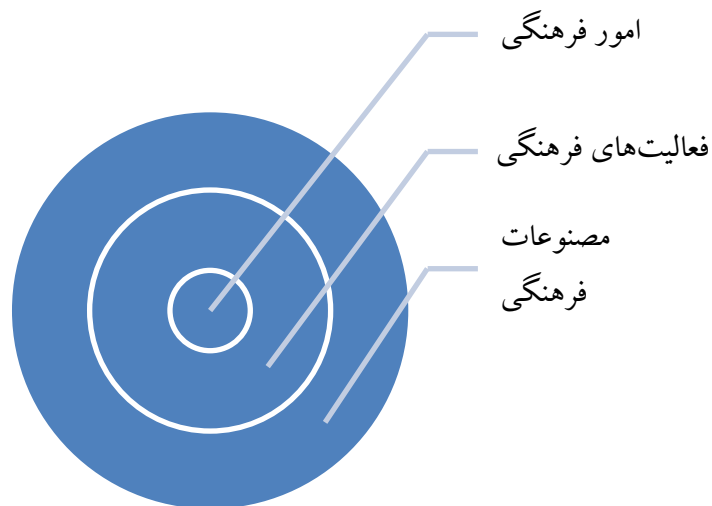
مرحله الگوسازی توسط بسیاری از صاحب‌نظران روش نظریه‌مبنایی صرفاً دستاورد طبیعی کدگذاری انتخابی معرفی شده است؛ «اما تجربه نشان داده است که ماهیت این مرحله جدا از ماهیت مرحله قبل است. الگوسازی مرحله‌ای است که به تفکر، ابتکار، خلاقیت و خبرگی هم نیاز دارد» (مهرابی و همکاران ۱۳۹۰: ۲۳). مشابه بخش مولفه‌های زمینه‌ساز که فرآیند آن ذیل کدگذاری محوری و انتخابی به تفصیل ذکر شد، پس از مشورت با تعدادی از صاحب‌نظران و در فرآیندی نسبتاً طولانی، به الگوی ساده‌سازی شده و نهایی دست یافتیم. تصویر کلی این الگو در شکل ۲ قابل ملاحظه است.

از محوری‌ترین مفاهیمی که در شکل‌گیری نگاهی بومی به مفهوم فرهنگ دخیل است، مفهوم ایمان به غیب و باطن اشیاء، پدیده‌ها و مفاهیم است. با این ملاحظه در ساحت امر فرهنگی صرفاً با پدیده‌های انتزاعی و پنهان سر و کار داریم، اما ساحت فعل فرهنگی گاهی آشکار و گاهی پنهان بوده، بر ارزش‌های فرهنگی انتزاعی مبتنی است و در فعل و عمل تجلی محدود به زمان دارد، ساحت مصنوع فرهنگی اما کاملاً ظاهری و غیر انتزاعی - غیر باطنی است.



شکل ۲- منطق دسته‌بندی مفهومی فرهنگ.

به تعبیر دیگر می‌توان وجوه مشترک تعاریف مرجح موجود از فرهنگ را به سه ساحت معنایی متفاوت تقسیم‌بندی کرده و این ساحات سه گانه را که متناظر با فهم از امر ظاهر، باطن و باطن باطن هستند، مطابق شکل ۳ تحت عناوین «امور فرهنگی»، «فعالیت‌های فرهنگی» و «مصنوعات فرهنگی» نامگذاری نمود.



شکل ۳- ساحات‌های معنایی تعریف فرهنگ در سیاستگذاری فرهنگی با رویکردی بومی.

۱۱- روایت‌گری الگو

گفتیم که پرسش اصلی در باب شناخت هندسه فرهنگ، آن است که مولفه‌های سه گانه مورد نظر در مفهوم فرهنگ از چه عناصری تشکیل می‌شوند؟ و کدام مولفه در حکم ذاتیات و کدامیک در حکم عرضیات مفهوم و معنای فرهنگ تلقی می‌شوند؟ منظور از عناصر ذاتی، آن عناصر و مولفه‌هایی هستند که اگر فراهم آیند، یک مجموعه می‌تواند فرهنگ قلمداد شود و مولفه‌های عرضی آن‌هایی هستند که فقدانشان مانعی در این تلقی ایجاد نخواهد کرد. پاسخ آن است که ساحات انتزاعی و ابعاد مجرد و مولفه‌های معرفتی و معنوی که شکل دهنده ماهیت فرهنگ هستند، در نسبت با ابعاد هنجاری، رفتاری و مادی از ثبات و پایداری بیشتری برخوردار و کمتر شأن عارضی دارند. اما هر چه در این نردبان انتزاع در مکان پائین‌تری قرار گیریم و شئون مادی بر جنبه‌های معرفتی مفهوم فرهنگ افزوده گردد، مفهوم فرهنگ از امری ذاتی به امری عارضی تحویل پیدا می‌کند. از این رو بخشی از فرهنگ، به اعتبار اتکاء به عناصر فطری و سرشتی لایتغیر انسان، ثابت و دیگر بخش‌ها که به اقتضاء ضرورت‌های مکانی و

زمانی موجودیت یافته‌اند، متغیر هستند. به بیان دیگر بخشی از فرهنگ جهان‌شمول و بخش دیگر اجتماعی و تاریخی است.

بر این اساس باطنی‌ترین ساحت معنای فرهنگ را می‌توان بخشی از معرفت دانست که در ذهنیت مشترک افراد و یا جامعه و یا در زیست‌جهان افراد وارد شده است. مراد از معرفت در این عبارت نیز، تنها آگاهی ذهنی، تصویری یا تصدیقی نیست، بلکه مراد معنای عامی است که سایر مفاهیم باطنی چون احساس، عاطفه، گرایش و اعتقاد را نیز فرا می‌گیرد. با این تعبیر «هر نوع آگاهی - اعم از اینکه در حد یک تصور ساده باشد و یا آنکه در درون شخصیت و وجود افراد نفوذ کرده و عزم آن‌ها را در خدمت و یا در تعامل با خود گرفته باشد - هنگامی که صورتی جمعی پیدا کند، در قلمرو فرهنگ واقع می‌شود» (پارسانیا ۱۳۹۰: ۴۱-۴۲). فرهنگ در ساحت فعل که مرز باطنی‌ترین ساحت و ظاهری‌ترین ساحت از معنای آن را تشکیل می‌دهد، در حقیقت، صورت تنزل‌یافته معنا به عرصه فهم عمومی و تبلور یافته در رفتارهای مشترک و به تعبیر جامعه‌شناسان، کنش‌های اجتماعی انسان است (پارسانیا ۱۳۹۱: ۱۲۶-۱۲۵). به بیان دیگر انسان که در عالم ناسوتی، مادی و طبیعی قرار دارد، بر اساس برخورداری از انگیزه‌ها و علایق مختلف و با بهره‌گیری از اختیار و اراده خویش به سوی معانی مجرد حرکت می‌کند و با ادراک و اقبال به آن‌ها، با آن‌ها متحد شده و آن معانی را به عرصه حیات انسانی می‌کشاند. پس از اتحاد فرد با معانی مجرد، آن معانی بدون آنکه موطن و جایگاه نخست خود و احکام آن را از دست بدهند، در مرتبه و جایگاه دوم، یعنی در عرصه ذهن (پارسانیا ۱۳۹۱: ۱۲۳)، اندیشه و به دنبال آن به دلیل وحدتی که فرد با عمل خود دارد، در عرصه عمل و رفتار انسان قرار می‌گیرند؛ یعنی انسان معانی را از مسیر وجودی خویش به افق رفتار و از آنجا به عرصه کنش‌های روزانه وارد می‌سازد (همان ۱۷۵). این عرصه که هسته هویت‌بخش معنای فرهنگ را تشکیل می‌دهد، خود در عرصه دیگری امتداد یافته، تجلی فعل فرهنگی را با تولید ابزار و مصنوع فرهنگی در جهان محسوسات و در قالب کالا و شیء فرهنگی ماندگار می‌سازد.

۱۲- نتیجه‌گیری

در نتیجه بحث باید یادآوری کرد که هر کدام از متفکران با توجه به مکتب و نحله خاص و برای تبیین واقعیات اجتماعی و انسانی اطراف خود به تعریف خاصی از فرهنگ پرداخته‌اند. این تعریف‌ها به متفکران نحله‌های فکری این قدرت را می‌بخشد که در مورد هویت فرهنگی و تحولات آن، سیاستگذاری فرهنگی و برنامه‌ریزی فرهنگی، به نظریه‌پردازی بنشینند (فیاض ۱۳۷۳: ۱۲). از این رو ما بایستی دقیقاً با توجه به نوع تعاریف مربوط به فرهنگ و همراه با واقعیت‌های مربوطه به زیست‌بوم فرهنگی و تاریخ محل تولد آن تعریف و نحله‌های مربوط

به آن و نیز نتایج و تاثیرات این تعاریف بر نوع سیاستگذاری در این باب توجه کنیم، تا بتوانیم با توجه به واقعیات موجود در کشور خود به تعریف و سپس سیاستگذاری مناسب دست یابیم. بر این اساس اگر بدون مبنا قرار دادن فهم مشترکی از هندسه فرهنگ و اجزاء هویت دهنده آن، به سیاستگذاری فرهنگی دست بزنیم، در نهایت به فرهنگ ایده‌آل خود و پیشرفت مطلوب فرهنگی نمی‌رسیم. حال تصور کنیم که اگر الگوی مفهومی جامع و مشخصی چون آنچه در این مقاله ارائه شد و در پی آن تعریف کارآمد و راهگشایی از فرهنگ، برای سیاستگذاری در حوزه فرهنگ به وجود آید و همچنین در سیاستگذاری بر یک مدار و چارچوب نظری خاص و مشخص استوار باشیم، آسیب‌های چندگانه و ابهامات زیادی که در ماموریت‌های نهادهای فرهنگی و شرح وظایف مسئولان فرهنگی و سیاست‌های فرهنگی وجود دارد، دیگر شکل نخواهد گرفت.

هندسه فرهنگ و معرفی اجزاء و مولفه‌ها و ساحات معنای فرهنگ، علاوه بر اینکه دامنه حوزه سیاستگذاری را تعیین می‌کند، تعریف صحیح، شایسته و مشترک میان نخبگان عرصه فرهنگ را نیز موجب می‌شود و مسیر برنامه‌ریزی فرهنگی را به سمت اهداف کلان، در قالب مشخصه‌های سیاستی، روشن و عینی هدایت می‌کند. بر این اساس الگوی نظری حاضر با تعیین دقیق غایت و موضوع علم فرهنگی «سیاستگذاری فرهنگی»، قدرمشارکی از فهم موضوع محوری و غایت امر سیاستگذاری در میان مدیران رقم می‌زند که همانا توجه به تحول و یا تثبیت در ساحت امور فرهنگی است. این امر همچنین از خلط سیاست فرهنگی با اهداف کلان نیز جلوگیری خواهد کرد.

نکته قابل اشاره دیگر آن است که در تعاریفی که سعی دارند فرهنگ را مجموعه‌ای از تمامی مظاهر مادی و معنوی زندگی انسان و به تعبیری همه چیز بپندارند، بیم آن می‌رود که مولفه‌های تمایزبخش مفهوم فرهنگ غیر قابل تشخیص شوند و ماهیت فرهنگ هیچ نمودار و نمایشی پیدا نکند و از نظر محتوا پوچ و میان‌تهی گردد. لذا بر اساس هندسه معرفی شده در امر اداره تحولات فرهنگی جامعه، آنچه باید مورد اهتمام مشترک همه مدیران قرار گیرد، تثبیت و ارتقاء «امر فرهنگی» مطلوب است، نه صرفاً مدیریت «فعالیت‌های فرهنگی» و یا هدایت، حمایت و نظارت بر تولید، توزیع و مصرف «مصنوعات فرهنگی» در یک جامعه. اگر بخواهیم با ذکر مثالی این ساحات را تفکیک و متمایز کنیم، می‌توانیم به موضوع سیاستگذاری فرهنگی در عرصه کتاب و کتابخوانی اشاره کنیم. در موضوع فراگیر و قابل اعتنای کتابخوانی، ساحت امر فرهنگی، همانا سیاستگذاری در تولید و مطالعه کتاب‌های مفید و انتقال معنای مبتنی بر ارزش‌ها، از محتوای کتاب‌هایی است که از صورت مناسبی نیز برخوردارند. این وجه از سیاستگذاری در موضوع کتاب، به هدایت صحیح و مناسب نظام تشویق و تنبیه در تولید کتاب

با برپایی جشنواره‌ها و اهداء جوایزی است که به صورت منظم (برای مثال سالانه) به آثار منتشر شده اهدا می‌شوند. اما ساحت فعل فرهنگی، سیاستگذاری در چگونگی فعل کتابخوانی است که ممکن است حتی ضد ارزش‌ها را در قالبی جذاب منتقل کرده و یا ارزش‌ها را در قالبی نامناسب تضييع کند. چرا که با سیاستگذاری بی‌تناسب با امر فرهنگی، یک مدیر می‌تواند با برگزاری نمایشگاه‌ها و برگزاری مسابقات کتابخوانی به مطالعه هر چه بیشتر کتب بی‌کیفیت و یا حتی کتب ضاله نیز پردازد. سیاستگذاری در ساحت مصنوعات فرهنگی نیز اشاره به سیاست‌های حمایت‌کننده در بخش کیفیت توزیع و نشر فیزیکی کتاب و گزارش‌های آماری مربوط به آن دارد.

با اینکه تعاریف گوناگون از فرهنگ شامل طیفی از تعاریف هستند، این تعاریف در یک سوی طیف همان‌طور که گفته شد با نگاهی تقلیل‌گرایانه، فرهنگ را توسعه هنر تلقی کرده و آن را محدود به حوزه‌های پیرامونی هنر اعم از تولید و مصرف کالاهای فرهنگی و هنری و حفظ میراث فرهنگی و هنری می‌کنند. معتقدان به این تعریف در عرصه سیاستگذاری عمومی فرهنگ، در حیطه تولید، اقلیت‌گرا یا نخبه‌گرا و در حیطه مصرف، اکثریت‌گرا و توده‌ای عمل می‌کنند. این سیاستگذاران عموماً با حمایت از اقلیت هنرمند، آنان را ترغیب به تولید آثار هنری برای عموم مردم می‌کنند که معمولاً در این حمایت، ترجیحات گفتمان سیاسی حاکم نیز دخیل می‌باشد (اشتریان ۱۳۹۱: ۲۸).

اما در آن سوی طیف تعاریف از فرهنگ، هنجارها و ارزش‌های جامعه در حیطه فرهنگ قرار می‌گیرد. در این رویکرد، فرهنگ «روشی است که افراد در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند...». توجیه مناسبات متقابل این‌چنین نیز با «استفاده از نظام باورها، ارزش‌ها و هنجارها» صورت می‌گیرد (گزارش جهانی فرهنگ، به نقل از اشتریان ۱۳۹۱: ۲۸). این دیدگاه کلیت کار، رفتار اجتماعی و ارتباط متقابل افراد و گروه‌های اجتماعی را دربرمی‌گیرد. با این نگاه حیطه موضوعی و انسانی فرهنگ به قدری گسترده می‌شود که در سیاستگذاری فرهنگی نیازمند بهره‌گیری از تخصص‌های گوناگون و نهادهای عمومی متنوع هستیم. در این شرایط سیاستگذاری فرهنگی مستلزم اتخاذ روشی میان‌رشته‌ای و کاربست سیاست‌ها، در گروه‌های هم‌انگهی اجرای میان‌سازمانی است. لذا در جامعه از آنجا که به واسطه گستردگی تعریف از فرهنگ، منافع گروه‌ها با هم تزاخم پیدا می‌کنند، هر گروه برای حفظ منافع خود تعریفی از فرهنگ را دنبال می‌کند که آن تعریف با تعاریف دیگران تعارض خواهد داشت (اشتریان ۱۳۹۱: ۲۹). بنابراین فهم ما از هندسه فرهنگ هرچه باشد، تاثیر مستقیمی در فرآیند و نحوه سیاستگذاری دارد و آنجا که باید دامنه سیاست‌ها و حیطه عمل نهادهای عمومی حاکمیتی مشخص شود، شناخت سیاستگذاران از هندسه و اجزاء فرهنگ اهمیت می‌یابد. بر این اساس

مدل ارائه شده حاضر به نوعی هم اهداف فرهنگی مدیران را نمایان می‌کند و هم حوزه عمل و حتی ویژگی‌های شخصیتی مدیران در برنامه‌ریزی فرهنگی را نیز مشخص می‌نماید.

منابع

الف) فارسی

- ۱- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۷۹)، ماجراهای فکر فلسفی، تهران: طرح نو.
- ۲- استراس، آنسلم و کوربین، جولیت، (۱۳۸۵)، اصول روش تحقیق کیفی: نظریه‌های مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها، ترجمه: بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۳- اشتریان، کیومرث، (۱۳۹۱)، مقدمه‌ای بر روش سیاستگذاری فرهنگی، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- ۴- افروغ، عماد، (۱۳۸۶)، انقلاب اسلامی و مبانی بازتولید آن، تهران، انتشارات سوره مهر.
- ۵- امیدی کیا، کامران، مشیکی، اصغر، خداداد حسینی، سید حمید، عزیزی، شهریار، (۱۳۹۱)، شناخت قابلیت‌های سازمانی جایگاه‌سازی برند شرکت در صنعت مواد غذایی با استفاده از نظریه داده بنیاد، نشریه اندیشه مدیریت راهبردی، ش ۱۱: ۳۵ تا ۷۲.
- ۶- ایمان، محمد تقی، محمدیان، منیژه، (۱۳۸۷)، روش‌شناسی نظریه بنیادی، فصلنامه علمی - پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۴، شماره ۵۶، پائیز، ص ۸۰-۱۰۵.
- ۷- بازرگان، عباس، (۱۳۸۷)، مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته، رویکرد متداول در علوم رفتاری، تهران، نشر دیدار.
- ۸- پارسانیا، حمید، (۱۳۹۱)، جهان‌های اجتماعی، قم، کتاب فردا.
- ۹- پارسانیا، حمید، (۱۳۹۰)، روش‌شناسی انتقادی حکمت‌صدرا، قم، انتشارات کتاب فردا.
- ۱۰- جمشیدی، مهدی، (۱۳۹۳)، نظریه فرهنگی استاد مطهری، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۱- حسینی، سید احمد، (۱۳۸۴)، طرح ساماندهی فعالیت‌های فرهنگی دستگاه‌ها و نهادهای دولتی فرهنگی، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- ۱۲- خاشعی، وحید، (۱۳۹۱)، مبانی و اصول طراحی سیستم‌های فرهنگی و اجتماعی، تهران: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران.
- ۱۳- خان‌محمدی، هادی، باقری، مصباح‌الهدی، (۱۳۸۹)، طراحی مدل مفهومی نظام علمی جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر اندیشه مقام معظم رهبری (مد ظله‌العالی)، اندیشه مدیریت راهبردی، ش ۷: ۴۰-۷۰.
- ۱۴- خورشیدی، سعید، (۱۳۹۰)، صورت‌بندی نظریه فرهنگ‌صدرا (با الهام از دیدگاه‌های استاد حجت الاسلام پارسانیا)، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال سوم، ش ۱: ۱۲۹-۱۵۲.
- ۱۵- خنیفر، حسین، آقداغی، میثم، (۱۳۹۴)، الگوی مفهومی سطوح تأثیرگذاری آموزه‌های اسلامی بر خط‌مشی‌گذاری فرهنگی، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال ششم، ش ۲: ۴۵-۶۲.
- ۱۶- دانایی فرد، حسن، «تئوری‌پردازی با استفاده از رویکرد استقرایی: استراتژی مفهوم‌سازی تئوری بنیادی»، دانشور رفتار، سال دوازدهم، ش ۱۱، ۱۳۸۴.
- ۱۷- داوری اردکانی، رضا، (۱۳۸۴)، ما و راه دشوار تجدد، تهران، نشر ساقی.
- ۱۸- داوری، رضا، (۱۳۸۹)، علم و پژوهش و سیاست‌های پژوهشی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.

- ۱۹- رشاد، علی اکبر، (۱۳۸۹-۱۳۹۰)، دربارۀ فلسفۀ فرهنگ، راهبرد فرهنگ، سال سوم، شماره دوازدهم و سال چهارم شماره سیزدهم، ص ۷-۱۷.
- ۲۰- سند مهندسی فرهنگی کشور، (۱۳۹۳)، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- ۲۱- سیاهپوش، امیر، آقاپور، علی، (۱۳۹۱)، فرهنگ در منظر مقام معظم رهبری مد ظله العالی، موسسه نشر شهر، چاپ سوم، مرکز پژوهش‌های فرهنگی اجتماعی صدرا.
- ۲۲- شرف‌الدین، سید حسین، (۱۳۹۳)، علامه طباطبایی و بنیادهای هستی‌شناختی فرهنگ، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال پنجم، شماره دوم پیاپی ۱۸، ص ۶۵-۹۲.
- ۲۳- صداقت‌زاده، میثم، (۱۳۹۴)، بازسازی مفهوم فرهنگ بر اساس مبانی حکمت متعالیه، معرفت فرهنگی اجتماعی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی حضرت امام خمینی (ره)، سال ششم، شماره دوم، پیاپی ۲۲، بهار ۱۳۹۴، ص ۵-۱۶.
- ۲۴- صدرالمتالین، محمد، (۱۳۷۵)، رساله شواهد الربوبیه، تهران، انتشارات حکمت، چاپ اول.
- ۲۵- فیاض، ابراهیم، (۱۳۷۳)، تأثیر چگونگی تعریف فرهنگ بر برنامه‌ریزی و سیاستگذاری فرهنگ، فصلنامه فرهنگ عمومی، شماره ۳ (ص ۱۰-۴۲).
- ۲۶- ماحوزی، رضا، (۱۳۹۰)، بنیادهای فلسفی فرهنگ، فصلنامه تخصصی فلسفه و کلام، تهران: سال ۱۳۹۰، شماره پنجم، زمستان ۱۳۹۰ ص ۸-۲۵.
- ۲۷- مجتهدی، کریم، (۱۳۸۹)، فرهنگ و فلسفه، تهران: انتشارات کویر.
- ۲۸- مهربانی، امیرحمزه، خنیفر، حسین، امیری، علی‌نقی، زارعی‌متین، حسن، جندقی، غلامرضا، (۱۳۹۰)، معرفی روش‌شناسی نظریه داده بنیاد برای تحقیقات اسلامی، نشریه مدیریت فرهنگ سازمانی، ش ۲۳: ۵-۳۰.
- ۲۹- ناظمی، مهدی، (۱۳۸۳)، سیاست‌های ساماندهی فرهنگی کشور، تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- ۳۰- نوروزی، خلیل، باقری‌کنی، مصباح‌الهدی، آزادی احمدآبادی، جواد، نوروزی، محمد، (۱۳۹۱)، ارتقای قابلیت‌های پویا در دانشکده‌های مدیریت جمهوری اسلامی ایران، مورد مطالعه: دانشکده معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق (ع)، نشریه مدیریت در دانشگاه اسلامی، ش ۳: ۴۲۳-۴۴۶.

ب) انگلیسی

- 31- Ebrahimi Dinani, GH, (1379), *The Adventures of philosophical thought*, Tehran: New Plan.
- 32- Strauss, Anselm, and Corbin, Juliet (1385), *the principles of qualitative research: Grounded Theory, procedures and practices*, translation: Buick Mohammadi, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- 33- Ashtaryan, K., (1391), *Introduction to methods of cultural policy*, Tehran, Jameeshenasan.
- 34- Afrough, E., (1386), *The Islamic Revolution and the foundations of its reproduction*, Tehran, Soore mehr.
- 35- Omidia Kia, Kamran, Moshabaki, A, Khoddad Hosseini, Seyed Hamid, Azizi, sh (1391), *Understanding organizational capabilities of the company's brand position in the food industry using grounded theory*. *Journal of Strategic Management Thought*. No. 11: 35 to 72.
- 36- Iman, Muhammad Taqi, Mohammadian, Manijeh (1387) *Methodology fundamental theory*. *Journal of Methodology humanities*, Year 14, No. 56, Fall, pp. 80-105.
- 37- Bazargan, A., (1387), *Introduction to qualitative research methods and mixed conventional approach in the Behavioral Sciences*, Tehran, Didar.
- 38- Parsania, H., (1391), *the social world*, Qom, Ketab farda.
- 39- Parsania, H., (1390), *a critical methodology wisdom Sadraie*, Qom, Ketab farda. Jamshidi, M., (1393), *cultural theory of Motahari*, Tehran, Press Institute of Culture and Islamic thought.
- 40- Hosseini, Sayed Ahmad, (1384), *state institutions plan to organize cultural activities and cultural devices*, the Secretariat of the Supreme Council of the Cultural Revolution.
- 41- Khashei, V. (1391), *The Fundamentals of Social and Cultural Systems*, Tehran: Tehran Province Department of Culture and Islamic Guidance.
- 42- Khan Mohammadi, H, Bagheri, Misbah al-Hoda (1389), *The conceptual design of the Islamic Republic of Irans Scientific system, based on the idea of the supreme leader Khamanei, the idea of strategic management*, n. 7: 5-40.

- 43- Khorshidi, S., (1390), *The formulation of cultural theory of Sadra (inspired by the views of Professor Hojjat al-Islam Parsania), socio-cultural knowledge, Third Year, No. 1: 129-152.*
- 44- Khanifar, Hussein, Aqdaghy, Meysam, (1394), *A conceptual model of Islamic teachings influence on levels of cultural policy-making, socio-cultural knowledge, the sixth year, No. 2: 45-62.*
- 45- Danaeefard, Hassan, "the theory of processing using inductive approach: strategy conceptualized the fundamental theory", *Journal of Behavior, Volume XII, No. 11, 1384.*
- 46- Ardakani Davari, R., (1384), *we and difficult path of modernization, Tehran, publishing Saghi.*
- 47- Ardakani Davari, R., (1389), *Science and Research and Policy Research, Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies, Second Edition.*
- 48- Rashad Ali Akbar, (1389-1390), *On the philosophy of culture, strategy, culture, Issue twelfth and thirteenth fourth year issue, pp. 7-17.*
- 49- *Cultural engineering document, (1393), the Secretariat of the Supreme Council of the Cultural Revolution.*
- 50- Siahpoosh, Amir and Aghapour, A., (1391), *The Supreme Leader Khamenei in terms of culture, Publishing Institute of the City, Third Edition, socio-cultural research center Sadra.*
- 51- Sharaf al-Din, Syed Hussain, (1393), *Tabatabai and ontological foundations of culture, socio cultural knowledge, Issue II, row 18, pp. 65-92.*
- 52- Sedaghatzadeh, Meysam, (1394), *reconstruction of the concept of culture on the basis of transcendental philosophy, social and cultural knowledge, Qom, Imam Khomeini Educational and Research Institute (RA), Issue II, row 22, Spring 1394, p. 5 16.*
- 53- Mulla Sadra, M., (1375), *Shavahed al-roboobieh, Tehran, Hekmat Publications, First Edition.*
- 54- Fayyaz, E., (1373), *The impact of how to define culture on cultural planning and policy-making , popular culture Quarterly, Issue 3. (pp. 10-42)*
- 55- Mahoozy, R., (1390), *the philosophical foundations of culture, Journal of Philosophy and Theology, Tehran: 1390, fifth edition, Winter 1390, p. 8-25.*
- 56- Mojtabehi, Karim, (1389), *culture and philosophy, Tehran: the Kavir poblication.*
- 57- Mehrabi, Amir Hamza, Khanifar, Hussain, Amiri, Ali Naqi, Zarei Matin, Hassan, Jandaghi, G., (1390), *the introduction of grounded theory methodology for Islamic Research, Journal of Organizational Culture Management, n. 23: 5-30.*
- 58- Nazemi, M., (1383), *organizing cultural policies of Iran, Tehran: General Secretariat of the Supreme Council of the Cultural Revolution.*
- 59- Nowruzzi, Khalil, Bagheri, Misbah al-Huda, Azadi Ahmadabadi, J., Nowruzzi, M., (1391), *Enhance the capabilities of the Islamic Republic School of Management, Case study, Management and Theology Faculty of the Imam Sadiq University, Journal of management at the Islamic University, No. 3: 423-446.*